

هاشمی از امام خواست لحن نامه را طوری تنظیم کنند که به وجهه حوزوی ایشان لطمه‌ای وارد نشود. امام در پاسخ فرمودند که بیان آنها را ضروری نمی‌دانم.

برای شورای رهبری از چه کسانی نام برده می‌شد؟



آیت اامینی ماجرای پاسخ امام به مرحوم هاشمی در رابطه با تنظیم مجدد نامه عزل مرحوم منتظری را تشریح کرد.

آیت اامینی طی گفت و گویی، ماجرای پاسخ امام به مرحوم هاشمی در رابطه با تنظیم مجدد نامه عزل مرحوم منتظری و مباحث مطرح درباره جلسه انتخاب حضرت آیت اامینی به عنوان جانشین امام را تشریح کرد.

اهم اظهارات آیت اامینی به شرح زیر است:

* { درباره نحوه اطلاع یافتن از تصمیم امام برای عزل آقای منتظری: در روزهای اول سال 68، مرحوم آقای مشکینی به من تلفن کردند و گفتند که امام از طریق حاج احمد آقا برای هیئت رئیسه خبرگان پیام مهمی فرستاده‌اند. منظور امام کاملاً برای ما روشن بود و از عواقب آن به شدت نگران شدیم. سرانجام و پس از مشورت زیاد به این نتیجه رسیدیم که با آقای هاشمی رفسنجانی تماس بگیریم و مشورت کنیم. همین کار را هم کردیم و به ایشان تلفن زدیم و جریان را گفتیم. ایشان گفت که من در این مورد حرف دارم، به تهران بیایید تا موضوع را در هیئت رئیسه مطرح و در باره آن مشورت کنیم و تصمیم بگیریم. وقتی را برای تشکیل جلسه تعیین کردیم و به آیت اامینی خامنه‌ای که در مشهد بودند، اطلاع دادیم تا ایشان هم خود را به تهران برسانند. جلسه در دفتر آقای هاشمی تشکیل و پیام امام در مورد دعوت خبرگان برای تشکیل اجلاس خبرگان مطرح شد. آقای هاشمی گفت: امام مدت‌هاست درباره عزل آقای منتظری تصمیم خود را گرفته و یکی دو بار هم به من فرموده‌اند که مسئله آقای منتظری را تمام کنید؛ اما من چون از عواقب این کار بیمناک هستم، با خواهش و التماس از ایشان خواسته‌ام تأمل بفرمایند بلکه راه حل بهتری پیدا شود، اما امام دوباره تأکید فرمودند من تصمیم خود را گرفته‌ام و هر چه زودتر قضیه را تمام کنید.

* در روز 6 فروردین سال 68 خبردار شدیم که امام شخصاً وارد عمل شده و نامه عزل آقای منتظری را برای آقای هاشمی فرستاده‌اند تا ایشان به اتفاق آقای خامنه‌ای آن را برای آقای منتظری ببرند. یک نسخه را هم به صدا و سیما فرستادند که خوانده شود؛ اما آقای هاشمی به حاج احمد آقا گفته بود که بهتر است جلوی خوانده شدن نامه را از صدا و سیما بگیرید تا ما بیاییم و حرف‌هایمان را به امام بزنیم، خواندن نامه دیر نمی‌شود! به هر حال در آن جلسه بحث‌های ما چندین ساعت طول کشید و درباره تمام جوانب امر از جمله انگیزه امام برای مستقیم وارد شدن به موضوع و آثار و عواقب اجتماعی آن، پخش یا عدم پخش فوری نامه، لزوم یا عدم لزوم تشکیل اجلاس خبرگان و امثال اینها بحث شد.

* نهایتاً تصمیم گرفتیم خدمت امام برسیم و نظراتمان را بگوییم و کسب تکلیف کنیم. جمع بندی نظرات هم این بود اول از امام بخواهیم ولو موقتاً هم شده از عزل ایشان صرف‌نظر کنند. دیگر اینکه مفاد این نامه از صدا و سیما پخش نشود. از تشکیل اجلاس خبرگان صرف نظر شود یا دست‌کم به تعویق بیفتد. لحن نامه هم ملایم‌تر شود که دست‌کم وجهه حوزوی آقای منتظری محفوظ بماند. با دفتر امام تماس گرفتیم و تقاضای وقت ملاقات کردیم. حاج احمد آقا گفت که دیروقت است و امام این وقت شب به کسی وقت ملاقات نمی‌دهند. گفتیم که کار فوری و لازمی داریم و می‌آییم.

* من و آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای و آقای مشکینی به سمت جماران حرکت کردیم و ساعت نه شب به آنجا رسیدیم. حاج احمد آقا باز هم تکرار کرد که گمان نمی‌کند امام در این وقت شب به کسی اجازه ملاقات بدهند، با این همه به اطلاع ایشان خواهد رساند. بعد هم نسخه‌ای از نامه امام را به آقای هاشمی داد و ایشان نامه را خواند. تلخی ناشی از اندوه و عاطفه و

حسرت امام و در عین حال لحن قاطع ایشان، چنان تأثیر عمیقی روی روح و روان من گذاشت که هنوز هم وقتی خاطره آن لحظه را به یاد می‌آورم، به شدت متأثر می‌شوم.

* حاج احمد آقا برگشت و گفت که امام برای ملاقات تشریف می‌آورند. ساعت حدود نه و نیم بود. که خدمت ایشان رسیدیم. ابتدا آقای هاشمی با لحن ملتسمانه‌ای گفت که ما همواره در هنگام بروز مشکلات بزرگ از شما کمک گرفته‌ایم، حالا هم فکر می‌کنیم انتشار این نامه و عزل آقای منتظری برای نظام عواقب ناگواری داشته باشد. حالا هم از شما می‌خواهیم در این باره عجله نکنید، شاید در آینده راه حل بهتری پیدا شود، برای تشکیل اجلاس خبرگان هم شتاب نکنید و اجازه بدهید جوانب امر را دقیقاً بسنجیم و خدمت شما عرض کنیم، بعد از آن هر امری بفرمایید اطاعت خواهیم کرد. بعد هم آقای مشکینی و آقای خامنه‌ای نکاتی را بیان کردند.

* امام در حالی که آثار اندوه در چهره‌شان آشکار بود، فرمودند: «من درباره عواقب و جوانب این امر کاملاً فکر کرده و تصمیم خود را گرفته‌ام و چون و چرا هم ندارد. من گفته بودم که متن نامه مرا در اخبار بخوانند، اما کوتاهی شد. من از ابتدا با انتخاب ایشان مخالف بودم، اما نخواستم در کار خبرگان دخالت کنم. گفته‌ام که در تمام ادارات عکس ایشان را جمع کنند. تشکیل اجلاس خبرگان هم ضرورت ندارد و خودم رأساً ایشان را خلع می‌کنم.»

* امام می‌خواستند مسئولیت این کار را شخصاً به عهده بگیرند. به آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای هم فرمودند که لازم نیست شما نامه عزل آقای منتظری را ببرید، می‌دهم کس دیگری ببرد، شما هم دیگر برای دیدار با ایشان به قم نروید. آقای هاشمی مجدداً از امام خواست لحن نامه را طوری تنظیم کنند که به وجهه حوزوی ایشان لطمه‌ای وارد نشود. امام در پاسخ سخنان تند فرمودند که بیان آنها را ضروری نمی‌دانم و به جهت رعایت برخی مصالح از ذکر آنها خودداری می‌کنم. جلسه سنگینی بود و در حالی که همگی مأیوس و نگران بودیم از خدمت امام مرخص شدیم.

* صبح روز بعد، آقای شیخ حسن ابراهیمی به من تلفن زد و گفت که بالاخره آقای نوری آقای منتظری را قانع کرد که نامه‌ای بنویسد و آن را به تهران ببرد. در نتیجه امام هم از پخش نامه عزل ایشان از صدا و سیما صرف‌نظر کردند. ای کاش این حادثه رخ نمی‌داد و گرفتار عوارض اسفناک آن نمی‌شدیم.

* عده‌ای بر این امر پافشاری می‌کردند که رهبر را باید از بین مراجع تقلید بالفعل انتخاب کنیم، زیرا مشروعیت نظام و تنفیذ احکام صادره مستلزم آن است که رهبر از مراجع تقلید باشد و مرحوم آیت‌الله گلپایگانی را به عنوان شایسته‌ترین فرد معرفی می‌کردند. استدلال‌شان هم این بود که حتی اگر خود ایشان هم فرصت و توان اداره کشور را نداشته باشند، می‌توانند فردی را به عنوان قائم‌مقام انتخاب کنند که امور محوله را انجام بدهد و ایشان تنفیذ کنند.

* من مرجعیت بالفعل را از شرایط ضروری برای رهبری نمی‌دانستم. بر مبنای نامه امام. ایشان در نامه‌ای خطاب به مرحوم آقای مشکینی نوشته بودند که من از ابتدا شرط مرجعیت را برای رهبری لازم نمی‌دانستم و معتقد بودم مجتهد عادلانی که مورد تأیید خبرگان سراسر کشور باشد، کفایت می‌کند و حکم او نافذ است. بنده نامه امام را عیناً قرائت کردم تا توجه نمایندگان خبرگان را به این نکته جلب کنم که نظر امام نیز بر مرجعیت رهبر نبوده است.

* حاصل کل صحبت‌ها این بود که اولاً با توجه به اوضاع و شرایط داخلی و خارجی، باید هر چه سریع‌تر درباره رهبری تصمیم بگیریم و ثانیاً چون در حال حاضر فقیه جامع‌الشرایط ممتازی را برای تصدی این مسئولیت سنگین سراغ نداریم، باید از انتخاب یک فرد صرف‌نظر و شورای رهبری را انتخاب کنیم. برای این شورا عمدتاً از آقای خامنه‌ای، آقای مشکینی، آقای موسوی اردبیلی، آقای هاشمی و حاج احمد آقای خمینی نام برده شد. چهار نفر اول مجتهد و آشنا با افکار امام و دارای سابقه در امور مدیریتی و اجرایی بودند و حاج احمد آقا هم به عنوان یادگار امام و کسی که دقیقاً با افکار امام آشنا بود، به عنوان شایسته‌ترین گزینه‌ها مدنظر بودند. البته از آقای محمد فاضل [لنکرانی] و آقای جوادی آملی هم ذکری به میان آمد. پس از آن درباره فردی یا شورایی بودن رهبری بحث و تبادل نظر شد و موضوع به رأی گذاشته شد. عده‌ای از آقایان با شورایی بودن رهبری مخالف بودند و دلایل قابل قبولی هم داشتند.

* مخالفان شورایی بودن رهبری می‌گفتند ادله ولایت فقیه در ولایت فرد ظهور دارد، در این صورت در شورای رهبری، ولایت از آن کیست؟ مضافاً بر اینکه چنین ولایتی در احادیث و فقه اسلام سابقه ندارد. از این گذشته نهادهای شورایی از قبیل شورای عالی قضایی و شورای صدا و سیما در عمل موفق نبودند و لذا در بازنگری قانون اساسی حذف خواهند شد، منتهی چون تا زمان تشکیل مجلس خبرگان در زمینه رهبری چنین تجربه‌ای نداشته‌ایم، مضار آن را درک نکرده‌ایم. نکته مهم‌تر از همه اینکه مردم به رهبری شورایی عادت ندارند و این امر برایشان نامأنوس است. آنها همواره با رهبری فردی مأنوس بوده‌اند و لذا در عمل با رهبری شورایی مشکل پیدا خواهند کرد. در عین حال در مواقع حساس و بحرانی که نیاز به تصمیم‌گیری قاطع و فوری است، یک فرد بهتر می‌تواند به نتیجه برسد و تصمیم بگیرد. در هر حال سرانجام رأی‌گیری شد و رهبری فردی به تصویب رسید.

* {چه شد که در نهایت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری معرفی شدند؟} یکی از خبرگان ایشان را پیشنهاد داد. بعد هم مرحوم آقای هاشمی گفت که پیشنهاد خود ما هم آقای خامنه‌ای است و برای تأیید حرفش، قول امام در باره ایشان را نقل کرد و گفت: «زمانی که مسئله آقای منتظری داغ شده بود، همراه با رؤسای قوا و نخست‌وزیر و حاج احمد آقا خدمت امام بودیم و خدمت ایشان عرض کردم که اگر آقای منتظری را عزل کنید، ما در انتخاب رهبری دچار مشکل می‌شویم. امام رهبری شورایی را نمی‌پسندیدند. ما هم معتقد بودیم که در حال حاضر فردی را نداریم که از هر نظری برای قبول این مسئولیت بزرگ مناسب باشد. امام خیلی قاطع فرمودند: «چطور ندارید؟ همین آقای خامنه‌ای!» ما تصور کردیم که این حرف را برای اقناع ما

زده‌اند و قرار گذاشتیم که مطلب به جایی درز نکند که البته کرد. خود آقای خامنه‌ای هم اصرار داشتند که موضوع در جایی مطرح نشود. من به‌رغم اینکه قانع شده بودم، یک بار دیگر به شکل خصوصی خدمت امام رفتم و روی این موضوع پافشاری کردم. امام باز فرمودند: «وقتی کسی مثل آقای خامنه‌ای را دارید، مشکل‌تان چیست؟ چرا تردید می‌کنید؟». دیروز هم از حاج احمد آقا شنیدم که وقتی آقای خامنه‌ای به کره رفته بودند، تلویزیون ایشان را با آقای کیم ایل‌سونگ نشان داد. من گفتم: «آقای خامنه‌ای خوب جا افتاده و واقعاً آبرویی برای نظام هستند.» امام فرمودند: «ایشان برای رهبری هم فرد شایسته‌ای است.» به این ترتیب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان بهترین مصداق واجد شرایط رهبری در آن زمان مشخص شدند و موضوع به رأی گذاشته شد.

*{برخی با استناد به اینکه آقای هاشمی بعد از رای نیاوردن رهبری شورایی، دیدگاه امام را نقل کرد، می‌گویند: اگر ایشان از اول این مطلب را نقل کرده بود، دیگر بحث برسر شورایی بودن و غیرشورایی بودن رهبری پیش نمی‌آمد. دیدگاه جناب‌عالی در این باره چیست؟}: اولاً خود آقای خامنه‌ای گفته بودند این مسئله را جایی نقل نکنید. آقای هاشمی وقتی این خاطره را نقل کرد که دیگر شرعاً احساس کرد که باید برخی ملاحظات را کنار بگذارد و از آنچه که خبر دارد، سایر اعضای خبرگان را هم مطلع کند. ثانیاً شاید بشود از این جنبه هم به مسئله هم نگاه کرد که در آغاز جلسه، سعی بر این بود که خبرگان نخست خودشان و در خلال مباحث به نتیجه برسند که البته رسیدند. آقای هاشمی، نظر امام درباره آیت‌الله خامنه‌ای را وقتی مطرح کرد که از سوی برخی از نمایندگان، مسئله رهبری ایشان به شکل تلویحی مطرح شده بود و از آقای هاشمی خواستند که در این باره بیشتر توضیح بدهد.

برچسب‌ها: [آیت‌الله خمینی](#) [1]

[تاریخ](#) [2]

[انقلاب](#) [3]